

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰ Scopus

صص ۲۲۸-۲۰۳

تحلیل نظری مدل مدیریت آشوب در ژئوپلیتیک جهانی^۱

سهراب انعامی علمداری - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شمال، ایران.

دکتر نوذر شفیعی* - دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

دکتر ابراهیم متقی - استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۹

DOR:20.1001.1.17354331.1400.17.2.8.1

چکیده

بازی بزرگ علم مدل‌سازی از جهان واقعی است و هر نظریه علمی دستگامی از قاعده‌ها را برای این بازی تعیین می‌کند. سیستم‌های آشوب به عنوان مدل‌های تحلیلی از ظرفیت نظری- عملی برای تحلیل فرآیندهای واقعی به ویژه در حوزه‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی برخوردار است.

نوشتر حاضر به اثبات این ادعا می‌پردازد که جهان آشوب‌زده است و امنیت در یک جهان آشوب‌زده دچار دگردیسی بسیط شده و این پرسش را مطرح می‌کند که مدل مدیریت آشوب در ژئوپلیتیک جهانی چیست؟ نظام بین‌الملل کنونی مملو از نشانه‌های آشوب همچون عدم قطعیت، تداخل و پیش‌بینی‌ناپذیری است که می‌تواند در پیوند با ژئوپلیتیک جهانی نظم برانداز و در عین حال نظم‌ساز باشد.

در این پژوهش ابتدا تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی و مدل‌سازی، مفهوم آشوب تبیین و سپس با پیونددهی نظریه‌های آشوب و الگوهای تاریخی آن، روند مدیریت آشوب در حوزه‌های ژئوپلیتیکی مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: آشوب، نظم در بی‌نظمی، ژئوپلیتیک، امنیت، مدیریت آشوب.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از رساله دکتری با موضوع «مدل‌سازی مدیریت آشوب در سیاست خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۹۶)» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است.

۱. مقدمه

نظام بین‌الملل کنونی واجد ویژگی‌هایی است که با نظام بین‌الملل دهه‌های پیش از خود یعنی دوران جنگ سرد و حتی پساجنگ سرد، تفاوت‌های بسیاری دارد؛ ویژگی‌هایی همچون تشدید رقابت‌ها و ناپایداری در توازن‌ها و ائتلاف‌ها، کاهش سطح، گستره و عمق امنیت و افزایش بی‌ثباتی و تولید گره‌های امنیتی، گسترش ایدئولوژیک‌گرایی، افراط‌گرایی و تروریسم، محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را با بحران‌های گسترده‌ای روبه‌رو ساخته که ویژگی‌های متمایزی با گونه‌های پیش از خود پیدا کرده است.

اگرچه در قرن بیستم و به واسطه نگاه سیستماتیک و کل‌نگر، نظام بین‌الملل در کانون توجه تحلیلی قرار می‌گرفت اما پس از جنگ سرد، نظام منطقه‌ای و حتی نقش و قدرت تاثیرگذاری آن در شکل‌دهی به ساختار کلان نظام بین‌الملل مورد توجه اغلب راهبردها، دانش‌پژوهان و پژوهشگران قرار گرفت. به نحوی که در قرن بیستم و به تبع آن قرن بیست و یکم وضعیت و دگرذیسی‌های مناطق مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر بحران‌های جهانی شناخته شد (Salimi et al, 2017:2).

اما ورای بحران‌های پسینی، بحران‌های کنونی که بیشتر در حوزه‌های منطقه‌ای و به ویژه در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه به عنوان نماد تمرکز بحران نمود پیدا کرده، واجد ویژگی‌هایی مانند تداوم و تغییر مدام، نظم و انتظام توامان، پیچیدگی، موازنه و ناموازنه، درهم آمیختگی رخدادها، تناقض و تداخل، پویاها و دینامیک‌های متنوع قدرت‌افکنی و در نهایت تداوم بحران‌ها و به بیان روشن‌تر بحران‌های مزمن است که پژوهشگران و ناظران حوزه روابط بین‌الملل را به این نتیجه رهنمون می‌کند که چنین فرایند و وضعیتی فراتر از مفهوم «بحران» و خود بحران به نوعی زاییده شرایط جدید است.

وقوع تحولاتی پیشینی مانند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (پایان جنگ سرد)، تحولات فناورانه و دگرذیسی در ماهیت و سرشت نظام بین‌المللی، نظم‌های منطقه‌ای و نظم‌های امنیتی و در سال‌های پسینی ظهور گروه‌های افراطی و تروریستی با بسامد داعش باعث شد تا همپای تحولات پساجنگ سرد و سپس تحولات پسایازدهم سپتامبر، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، وقوع

تحولات موسوم به «بهار عربی» در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا، ما شاهد نوعی دگردیسی در مفاهیم گذشته باشیم.

در این چارچوب هریک از نظریه‌پردازان به بررسی این دگردیسی‌ها پرداختند؛ محمدرضا حافظ‌نیا استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس در چارچوب پارادایم رقابت استراتژی‌های بحری و بری این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد، حافظ‌نیا بر این باور است که امروزه دو گسل بزرگ ژئواستراتژیک در مقیاس کروی و در غرب و شرق اوراسیا شکل گرفته است که به نظر می‌رسد سرچشمه سیاست‌های کنونی در جهان می‌باشند. در واقع سطح تقابل ژئواستراتژیک جهانی در طرفین خشکی اوراسیا (خاورمیانه) قرار دارد. این تقابل‌ها از یک سو در شرق و بر سطح گسل خشکی اوراسیا با اقیانوس آرام و از سوی دیگر در غرب و بر سطح گسل قاره‌های اوراسیا با اروپا و آفریقا قرار دارد (Hafeznia, 2017:2).

به نظر می‌رسد در تعریف حافظ‌نیا فشارهای سیستمی و جغرافیایی کلیدواژه دگردیسی‌های تئوریک و عملی از بحران به «آشوب» است. براین مبنا، هدف کلان حفظ امنیت ملی و مقابله با تهدید، پژوهشگران را مجاب می‌کند تا الگومندی را جهت مدیریت چنین روندهایی در سرلوحه برنامه‌ریزی‌های خود قرار دهند (Ahmadi Khoy et al, 2018:86).

اگرچه بسیاری از پژوهشگران حوزه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل معمولاً برای تبیین رخدادها و تحولات نظام بین‌المللی از رهیافت‌های موسوم به «جریان اصلی» استفاده می‌کنند اما با تکامل در نظریه‌پردازی، نیاز به رهیافت‌های جایگزین و بهره‌گیری از جریان‌ها و حوزه‌های دیگر علوم به ویژه علوم طبیعی در میان پژوهشگران و متفکران حوزه ژئوپلیتیک، سیاست و روابط بین‌الملل بیش از پیش احساس شد. برای پاسخ به این مسئله نظری، از دهه ۷۰ میلادی برخی تلاش‌های دانشگاهی در حوزه پیوند میان دو حوزه علوم طبیعی و حوزه‌های مختلف علوم انسانی به ویژه در تبیین مفهوم و پارادایم «آشوب» انجام شد.

-
1. Arab Spring
 2. Chaos-Turbulence
 3. Mainstream Approach

«ادوارد لورنز» هواشناس آمریکایی در سال ۱۹۷۹ میلادی تلاش کرد تا برای نخستین بار سیستم‌های آشوب را در حوزه هواشناسی با نظریه «چرخش پروانه ای» و تاثیرات آن مورد واکاوی قرار دهد. در این تحلیل، لورنز به ویژگی‌ها و مدلی از شرایط آب‌وهوایی اشاره می‌کند که ویژگی‌هایی همچون پیش‌بینی ناپذیری، فرایندهای کم شدت با تاثیرگذاری پرشدت را داراست.

اما نخستین پژوهشگری که تلاش کرد تا سیستم آشوب را با بسامد ژئوپلیتیکی بسنجد، «جورج مدلسکی» بود؛ مدلسکی در دهمین اجلاس انجمن بین‌المللی علوم سیاسی در سال ۱۹۷۶م، نظریه «چرخه‌های طولانی قدرت در سیاست جهانی» را مطرح ساخت. مدلسکی چرخه را یک الگوی برگشت‌کننده موجودیت یا کارکرد یک نظام می‌داند. منظور وی از به کار بردن این مفهوم آن است که نظام پس از یک دوره مشخص زمانی به نقطه حرکت خود باز می‌گردد. مدلسکی تکامل قدرت و چرخه نظام در طول دوره‌های زمانی مشخص را ایجادکننده آشوب می‌داند.

«دیانا ریچاردز» از دیگر متفکرانی است که با پژوهش «یک مدل آشوب محور از تمرکز قدرت در نظام بین‌الملل» تلاش کرد تا پویاها و دینامیک‌های آشوب را که در سیاست و نظام بین‌المللی وجود دارد از طریق مدل‌های ریاضی مورد بررسی قرار دهد. شاید بتوان گفت مهمترین کتاب درباره سیستم آشوب با یک پیکربندی تازه در حوزه سیاست بین‌المللی، توسط «جیمز روزنا» با عنوان «آشوب در سیاست جهانی؛ تداوم و تغییر» نوشته شد. اگرچه تمامی این نظریه‌پردازان با رویکردهای مختلف به مفهوم آشوب و چرایی پدیدآیی و تاثیرات آن بر ماهیت و روندهای نظام بین‌المللی پرداخته‌اند اما به نظر می‌رسد که با وجود تفاوت‌های رویکردی، دال مرکزی و خروجی همه این نظریه‌ها، پارادایم «آشوب» است.

-
1. Butterfly Wings
 2. George Modelski
 3. The Long Cycle of Global Politics

چنین وضعیت و فرایندهایی این پرسش اساسی را به ذهن متبادر می‌کند که مدل و الگوی مدیریت روندهای آشوبناک در حوزه‌های ژئوپلیتیکی چیست؟ با وجود اینکه حوزه‌های دانشگاهی و پژوهشی به چرایی رخداد آشوب پرداخته‌اند، اما به تحلیل مدیریت فرایندهای آشوبناک در حوزه نظری توجه کمتری شده است. از این رو، در این پژوهش تلاش خواهد شد تا افزون بر تبیین چرایی و ابعاد روندهای آشوب‌ساز، الگوهای مدیریت راهبردی در فضای آشوب مورد بررسی قرار گیرد.

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای - اسنادی است. در بخش گردآوری از منابع کتابخانه‌ای کتاب، مقالات، نشریه و غیره در هر دو بخش داخلی و خارجی استفاده شده است و همچنین جهت گردآوری داده‌های جدید در ارتباط با تحلیل نظری آشوب به سایت‌های معتبر که حاوی اسناد و اطلاعات درباره آشوب در حوزه‌های ژئوپلیتیکی، مراجعه شده است. از آنجا که داده‌های مربوطه فراوان و گسترده بود، مطالعاتی که متغیرهای تحقیق را مورد ارزیابی قرار می‌داد مورد استفاده قرار گرفت و در نهایت با روش کیفی و در شکل مدل ساده‌سازی و بازنمایی شد.

۳. چارچوب نظری

اگرچه بنیان‌های نظری «پارادایم آشوب» به علم فیزیک و علوم طبیعی بازمی‌گردد اما این نظریه به تدریج در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و به ویژه مدیریت، اقتصاد و علوم اجتماعی نفوذ پیدا کرد. پارادایم آشوب و رای مفاهیمی که از علوم طبیعی برگرفته شده است به آرامی به نظریه‌ای سیاسی، ژئوپلیتیکی، مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌المللی تبدیل شد. در ادامه این پژوهش تلاش خواهد شد تا ضمن بررسی بنیان‌ها و شاکله نظری آشوب، رویکرد برخی نظریه‌پردازان روابط بین‌المللی در پس‌زمینه ژئوپلیتیکی، در مدل‌های مفهومی بررسی، تحلیل و بازنمایی شود.

۳-۱. نظریه آشوب: بنیان‌ها و مفاهیم

یکی از تغییرات عمده در جهان متحول امروز، تغییر در مفروضات و روش علمی است؛ مفروضات و روش‌هایی که برای چهارصد سال تا نیمه اول قرن بیستم ثابت باقی مانده و روش عمل حوزه‌های علمی را شکل داده بود. مفروضاتی شامل ایستایی، ثبات جهان و پدیده‌های آن (Toulmin, 1972)، قطعیت‌گرایی (Friedman and Hofer, 2016)، خطی بودن و علیت خطی (Northrop, 2010)، تقلیل‌گرایی (Nagel, 1998; Lucas, 2016)، قابل پیش‌بینی بودن (Morison, 2008; Chappell, 1989) که با شکاف دکارتی شکل گرفته و سپس با فعالیت‌های علمی ایساک نیوتن تبدیل به پارادایم «نیوتنیسم» یا مدرنیسم علمی شد (Hosseini, 2017: 176). براساس این پارادایم، جهان و سیستم‌ها یا پدیده‌های موجود در آن با یک نظم نهایی و ایستا، به صورتی مادی، عینی و مستقل از افرادی که آن را به وجود آورده یا مشاهده می‌کنند، آفریده شده‌اند؛ جهانی که در آن هر رخدادی نتیجه اجتناب‌ناپذیر رخدادها و شرایط قبلی آن بوده و تمام چیزها علت یا علل معینی دارند.

همچنین ارتباط بین سیستم‌ها یا پدیده‌ها ارتباط خطی، سیستم‌ها از اصل برهم نهی (تداخل) تبعیت می‌کند و رابطه علت- معلولی، علت کوچک- معلول کوچک؛ علت بزرگ- معلول بزرگ بین سیستم‌ها یا اجزای آنها حاکم است. مسلماً مطالعه چنین سیستم‌های ایستایی، یک راه دارد و آن کاهش سیستم به اجزاء و عناصر آن و مطالعه این اجزاء و عناصر است (Hosseini, 2016: 2). اما نیوتنیسم و مفروضات آن در قرن بیستم، با نقدهایی اساسی مواجه شد؛ نقدهایی چون غیرمنطقی بودن، ایستایی یا ثبات جهان، ابهام در عینیت‌گرایی، ابهام در قطعیت‌گرایی، رد خطی بودن و علیت خطی، تقلیل‌گرایی و غیرممکن بودن پیش‌بینی که اثربخشی این پارادایم را زیر سؤال برد. با ایجاد تردید و در چارچوب تکاملی انقلاب‌های علمی کوهن، «پارادایم- علوم پیچیدگی» ظهور کرد (Shu-yun-Ma, 2007: 67).

1. Newtonianism

2. Complexity Science-Paradigm

از مهم‌ترین مبانی فکری در علم پیچیدگی، خودساماندهی سیستم پیچیده و آشوبی است که بر زایش، شاخه‌ای شدن، خود فعل و انفعالی و تکامل همزمان تاکید دارد. در این نوع سیستم‌ها، نظم از درون آشوب پدیدار می‌شود و به همین سبب برخی اندیشمندان این حوزه از مفهوم نقطه آستانه پیچیدگی بهره می‌برند (Ghasemi, 2017: 1009).

نظریه پیچیدگی و نظریه آشوب در الگوهای نظری و مفروضات بنیادین، ارتباط نزدیکی باهم دارند؛ برخی از اندیشمندان معتقدند که نظریه آشوب نظریه عمومی پویایی‌های غیرخطی و نظریه پیچیدگی بخشی از پارادایم آشوب است. برخی دیگر اعتقاد دارند این دو نظریه هرکدام دو روی یک سکه هستند و برخی دیگر براین باورند که تفاوت قابل تمایزی بین این دو نظریه مشهود نیست.

این دو نظریه صرف‌نظر از برخی تفاوت‌ها، جهانی بس پیچیده‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر از آنچه علوم نیوتنی از جهان تفسیر می‌کند، ارایه می‌دهند و به نظر می‌رسد که آشوب زاینده تغییرات ایجاد شده در دانش بشری، ماهیت علوم و روابط آن باشد (Mehri, 2002: 22).

بنیان پارادایم آشوب به وسیله ریاضیدانانی چون ادوارد لورنز و جیمز یورک در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفت. فرایند آشوب محصول یک سیستم غیرخطی پویاست؛ چنین سیستم‌هایی در طبیعت و همچنین در رفتارهای انسانی مشاهده شده‌اند. برای نمونه، ضربان قلب، حرکت پاندولی ساعت و نوسانات اقتصادی همه به نوعی یک رفتار غیرخطی پویا را نشان می‌دهد.

سیستم‌های غیرخطی پویا مانند «سیستم‌های دینامیکی» هستند که این نوع از سیستم‌ها، ضمن نشان دادن بی‌نظمی، حاوی نوعی نظم نهفته در درون خود و بیانگر رفتارهای نامنظم، غیرخطی، پیش‌بینی نشده و پیچیده در سیستم‌ها و قائل به وجود یک الگوی نظم غایی در تمام این بی‌نظمی‌هاست (Maan, 1992: 58). همچنین به دلیل غیرخطی و پیچیده بودن، ارایه مدل از این گونه سیستم‌ها فرایندی پیچیده را طی می‌کند.

پارادایم آشوب پس از تبیین در علوم هواشناسی، به آرامی روبه گسترش نهاد و در نوشته‌ها و تحقیقات «هنری پوانگاره»، «بنوا مندلیروت» و «فایکن باوم» انعکاس یافت. انگاره کلیدی نظریه آشوب این است که در هر بی‌نظمی، نظمی نهفته است به این معنا که نباید نظم را تنها در یک مقیاس جست و جو کرد، پدیده‌ای که در مقیاس محلی کاملاً تصادفی و پیش‌بینی‌ناپذیر به نظر می‌رسد، چه بسا در مقیاس بزرگ‌تر پایا و پیش‌بینی‌پذیر است؛ در این معنا آشوب عبارت است از مطالعه رفتار غیرتناوبی در سیستم‌های دینامیکی معین (Heidari et al, 2002: 211).

همچنین هائو بایلن فیزیکدان چینی، آشوب را نوعی نظم بدون حالت تناوبی می‌داند و بروس اسنوارت ریاضیدان کاربردی نیز آن را «رفتار تکرارشونده به ظاهر تصادفی در یک سیستم ساعت‌گونه معین» تعریف می‌کند (Moradi and Shafiee, 2011: 101). رودریک جنسن فیزیکدان دانشگاه ییل و پژوهشگر آشوب کوانتومی، آن را «رفتار نامنظم و پیش‌بینی‌نشده سیستم‌های پویای معین و غیرخطی» تعریف می‌کند (Hashemi, 2009: 15). در چارچوب این تعاریف، آشوب دارای ویژگی‌هایی همچون اثر پروانه‌ای، خودسازماندهی، خودهمانندی (فراکتال)، شاخه‌ای شدن نظم، عدم قطعیت و تداخل است که در حوزه‌هایی مانند ژئوپلیتیک، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز برای تفسیر و تحلیل رخدادها و رویدادها با کمی تفاوت مورد استفاده قرار گرفته و در در شکل مدل بازنمایی می‌شود.

۲-۳. تحلیل ژئوپلیتیکی سیستم آشوب

با پیچیده شدن پویای ژئوپلیتیکی و بین‌المللی، چارچوب‌های تحلیلی پدیده‌ها و تحولات ژئوپلیتیکی در سطوح جهانی و منطقه‌ای با تغییرات مهمی روبه‌رو گردید و به همین سبب بهره‌گیری از ابزارهای نوین تحلیلی به ویژه در حوزه نظری به عنوان یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های رشته علمی ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Ghasemi, 2011: 162).

همچنین با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اعتبار نظریه‌های روابط بین‌الملل در پیش‌بینی رویدادهای ژئوپلیتیکی و بین‌المللی از سوی برخی محافل علمی و دانشگاهی مورد تردید قرار گرفت؛ وقوع چنین تحولات پیش‌بینی ناپذیری این پرسش را مطرح می‌سازد که چگونه اندیشمندان علوم سیاسی نتوانسته‌اند برخی رویدادهای بین‌المللی را پیش‌بینی کنند؟ در پاسخ به این پرسش، برخی بر نقصان نظریه‌های ژئوپلیتیکی و روابط بین‌المللی تاکید دارند و بر این باورند که این نظریه‌ها از قابلیت کمی برای پیش‌بینی رخدادهای آینده برخوردارند و به نوعی آینده‌نگر نیستند.

بنابراین، طرح نظریه‌های نوین از جمله نظریه سیستم‌های آشوب می‌تواند با توجه به تمرکز نظری آن بر وضعیت و فرایند آشوب، بر کارآمدی تحلیل‌ها در حوزه رفتار سیستمی در حوزه‌های ژئوپلیتیکی و روابط بین‌الملل بیافزاید. از این منظر، نظریه آشوب به عنوان نظریه روندها، وضعیت‌ها و پدیده‌های پیش‌بینی ناپذیر و پیچیده خواهد بود.

اما هر نظریه دارای مفروضات بنیادینی است که می‌تواند بنیان‌های تحلیلی آن نظریه را پی‌ریزی کند (Waltz, 1979: 913) و نظریه آشوب نیز به مانند هر نظریه‌ای بنیان‌ها و مولفه‌های کاربردی دارد که قادر است کارکرد آن را در مدل نظری بازنمایی کند.

نظریه آشوب دارای پنج اصل زیربنایی است، این پنج اصل عبارتند از:

۱. پیش‌بینی ناپذیری؛ مولفه بنیادینی است که در پاره‌ای از رفتارهای سیستم‌های دینامیکی ساده جبری دیده شده اما می‌توان ماهیت و نحوه تغییر رفتار آن را تدوین کرد.

۲. حساسیت؛ برخی سیستم‌ها در برابر تغییرات اندک بعضی متغیرها حساسیت گسترده‌ای نشان می‌دهند؛ به نحوی که ایجاد تغییری ناچیز در شرایط اولیه، منجر به تغییرات و تحولات بزرگی در کل سیستم می‌شود که در بیان لورنز ریاضیدان آمریکایی «اثر پروانه‌ای»^۱ است (Ramesht, 2003: 16).

۳. نظم و انتظام؛ رفتارهای تعاملی که نتیجه تعامل دو اصل بالا است، خود دارای نوعی نظم است و مطالعه الگوهای چنین بی‌نظمی‌هایی حقایق فیزیکی را روشن می‌سازد.

۴. منظور از آشوب، اتفاقی بودن امور نیست و منظور نیروهایی اتفاقی نیست که باعث رفتار تصادفی می‌شوند.

۵. آشوب ناشی از شرایط قابل شناخت است که موجب ظهور رفتارهایی می‌شوند که با وجود اختلال ظاهری (پیش بینی ناپذیری، پیش بینی پذیر هستند) (Mousavinejad, 2014:48). در چارچوب این ۵ اصل و مولفه بنیادین، آشوب، یک رفتار بلندمدت غیرمتناوب در یک سیستم دترمینیستیک است که وابستگی حساس به شرایط اولیه را نشان می‌دهد (Shi et al, 2015:60). برآیند این پنج اصل پارادایم آشوب منجر به سه مولفه بنیادین در حوزه‌های ژئوپلیتیکی و روابط بین‌المللی می‌شود که سطوح، ماهیت و الگوی رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی کشورها را نشان می‌دهد.

مولفه نخست، ماهیت نظام بین‌الملل آشوبناک است؛ این مفروض از سنت نظری نظام بین‌الملل بسیار دور است، در چارچوب نظریه آشوب سیاست بین‌الملل، مفروض اصلی آشوب در درون ماهیت نظام بین‌الملل است. اما ماهیت آشوب بسیار متفاوت از «آناشسی» در نظام بین‌الملل عمل می‌کند (kissane, 2007:93).

مولفه دوم، هریک از بازیگران در یک نظام آشوب‌زده همواره در جستجوی امنیت هستند، در این چارچوب هر بازیگر به صورت متفاوت و جداگانه امنیت خود را پیگیری می‌کند (lergo and moravcsil, 1999:13-16).

مولفه سوم، امنیت تعاملی؛ بازیگران در جستجوی امنیت با یکدیگر تعامل می‌کنند، در یک فضای آشوبناک، بازیگر نمی‌تواند به طور مستقل عمل کند. در نظریه آشوب، بازیگران تلاش می‌کنند امنیت را در تعامل با دیگر واحدها به دست آورند و این تعامل، کنش و واکنش حد فاصل میان موازنه امنیتی و ماهیت آشوب‌زده نظام بین‌المللی است (kissane, 2007:94).

ماهیت رفتار دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی نیز منجر به ایجاد کنش، واکنش و اندرکنش‌های جهانی و به بیان دیگر سیاست جهانی می‌شود که در ادامه ماهیت آشوب در سیاست جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۳. آشوب در سیاست جهانی

والتر ریستون نظریه پرداز حوزه فناوری اطلاعاتی در مقاله‌ای با عنوان «تکنولوژی اطلاعات و حاکمیت دولت‌ها» می نویسد: هنگامی که موج‌های بزرگ دگرگونی، جهان را در می‌نوردد ساختارهای قدرت تقریباً همواره این اندیشه را که جهان به راستی در حال دگرگونی است رد می‌کنند و همچنان به باورهای دیرین خود می‌چسبند (Riston, 2000: 179).

این سخن و گزاره که جهان در حال دگرگونی است تقریباً از دهه ۹۰ میلادی و همزمان با سقوط اتحاد جماهیر شوروی به بحث نظری و سیاستگذاری بسیاری از محافل علمی، دانشگاهی و حکومتی تبدیل شد. سیل شتابان و کوبنده تحولات و دگردیسی در حوزه‌های مختلف نظری و سیاست جهانی به گونه‌ای نشان داد که سرشت امور جهان دگرگون شده است و پارادیم‌های رایج برای تبیین و تفسیر این امور دیگر کارایی لازم را ندارند.

«جیمز روزنا» (۱۹۹۰) استاد آمریکایی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی از جمله نظریه پردازانی است که تلاش کرد تا با توجه به مشاهده تحولات شتابان دهه ۸۰ میلادی تصویری متفاوت از تحولات قرن بیست و یکم ارائه دهد. روزنا بر پایه روش‌شناسی خاص خود موسوم به «مشاهده‌پذیری بالقوه» به دنبال آن بود نشان دهد که چگونه ساختارهای کلان سیاست جهان به واسطه دگرگونی در درون ساختارهای خرد پدید آمده است (Rosenau, 1990: 11). ایده اصلی تبیین تحولات و دگردیسی‌های جدید در عرصه جهانی این فرضیه است که پارادیم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل متأثر از تحولات فزاینده کاملاً تغییر یافته و صورت‌بندی و پیکربندی تازه‌ای برای تبیین و واکاوی این دگردیسی‌ها با نام «پارادایم آشوب» نیاز داریم (Haji Naseri, 2019: 26). روزنا تلاش می‌کند تا از مفهوم دهه هفتادی «آشوب» (Chaos) برای بررسی تحولات سیاست جهانی بهره بگیرد، هرچند وی معتقد است باید حصارهای مفهومی را شکست و در ادامه با نقد نظری خود از مفهوم Chaos، مفهوم Turbulence را به کار گرفت که بیانگر دو واقعیت متفاوت اما مکمل یکدیگر است.

۱. Potential Observability در این روش هرگام برای ساختن یک مدل تنها پس از آن برداشته می‌شود که مشخص شود مولف‌های مدل مورد بحث دست کم از لحاظ نظری قابل مشاهده هستند

در بیان روزنا، آشوب نخست حکایت از «بی‌نظمی» و «پیچیدگی» دارد؛ پدیده‌ای که وضعیت آتی را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌سازد. دوم آنکه این تحولات در نمود ظاهری پدیده‌ها جاری است و ماهیت‌ها را می‌توان همچنان تابع اصول، قواعد و محاسباتی خاص ارزیابی کرد. جمع این دو گزاره در بیان تحلیل‌گران سیاسی به ایده «نظم و بی‌نظمی»، «انتظام در عین بی‌نظمی» رهنمون شده که بر این مبنا می‌توان برای این تحولات فراگیر و مستمر، فرمول‌های محاسباتی طراحی کرد (Eftekhari, 2006:72). در این چارچوب، آشوب وضعیتی است که هر نوسان کوچکی به سرعت به مرجع تحولی بزرگ در کل مجموعه نظام تبدیل می‌شود و بدین‌سان آن پدیده، پیوسته و به طور عمیق متحول می‌شود. بنابراین، مفهوم آشوب در سیاست جهان به منزله بالا بودن درجه پیچیدگی و پویایی را باید در بستر تنش‌ها و بحران‌هایی مورد ملاحظه قرار داد که میان دگرگونی و استمرار وجود دارد (Rosenau, 2005:103). روزنا دست به مقایسه میان سرچشمه‌های آشوب در علوم هواشناسی و آشوب در سیاست جهانی زده و از میانه آن سرشت آشوب در سیاست جهانی را بازنمایی کرده است. جدول (۱) به خوبی تفاوت آشوب در دو حوزه علوم طبیعی و سیاست جهانی را نشان می‌دهد.

جدول (۱): سرچشمه‌های آشوب جوی و آشوب سیاسی در جهان

آشوب جوی	آشوب سیاسی
اصطکاک جریان هوا با سطح زمین و تشکیل تابع سرعت باد با شیب عمودی در لایه پایینی جو	فشار بنیادگرایی به سمت برون و واکنش حکومت‌های محافظه‌کار
گرمایش نابرابر مناطق مختلف سطح زمین و پاگرفتن جریان‌های همرفتی انتقال گرما	مداخله ابرقدرت‌ها در موضوعات و بخش‌های مختلف جهان
فرایندهای تشکیل ابر که با آزادسازی گرمای ناشی از تبلور ابرها و تغییر سرشت میدان‌های دمایی همراه است	تلاش سیاست‌گذاران برای اتحاف افکار عمومی به سمت مسایل خارجی
همگرایی و تعامل توده‌های هوای برخورداری از ویژگی‌های گوناگون	ناهمسانی منابع و قدرت تولید کشورهای مختلف
از دست رفتن ثبات جوی به واسطه امواج شکل گرفته در لایه‌های دچار وارونگی	تحركات و آشوب اقلیت‌های قومی در تمامی نقاط جهان
از شکل افتادن جریان‌های هوا به دلیل برخورد با کوه‌ها	فناوری‌های نو در عرصه تسلیحات، کشاورزی، بیولوژیک و ارتباطات

(Source: Rosenau, 2005:92)

از این بررسی تحلیلی-مقایسه‌ای می‌توان به این نتیجه رسید که آشوب پدیده‌ای محدود و منحصر به فرد نیست بلکه نظام بین‌الملل از دهه پنجاه تاکنون در همه ابعاد با آن روبه‌رو بوده است. روزنا برای تایید این مدعا به سه پارامتر «خرد»، «کلان» و «تلفیقی» در حوزه نظام بین‌الملل اشاره و چنین نتیجه می‌گیرد که جهان در سطوح ملی، فروملی و جهانی در هر سه پارامتر دستخوش تحول بوده است. جدول (۲) نشان می‌دهد که چگونه پارامترهای خرد، کلان و تلفیقی چگونه آشوب به دگردیسی‌ها و تغییرات در دو سطح خرد، کلان و خرد-کلان می‌انجامد.

جدول (۲): دگرگونی پارامترهای خرد، کلان و تلفیقی

پارامتر	از	به
کلان	نظام آنارشیک دولت-ملت‌ها	دوگونی نظام آنارشیک به خرده نظام‌های دولت-چندمرکزی
خرد	افراد با مهارت‌های تحلیلی و شایستگی کم	افراد با مهارت تحلیلی و شایستگی زیاد
تلفیقی (خرد-کلان)	ساختارهای اقتدار سنتی	ساختارهای اقتدار در بحران

(Source: Rosenau, 2006:12)

نتیجه چنین تحولاتی می‌تواند به نهادینه شدن وضعیت آشوب بیانجامد و همچنین منجر به دگردیسی‌های ژئوپلیتیکی شود که به نظر می‌رسد لزوم مدیریت چنین روندهایی از سوی دولت‌ها می‌تواند به الگومندسازی و کنترل این روندها کمک کند.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. تحلیل نظری مدل آشوب در ژئوپلیتیک جهانی

جورج مادلسکی با طرح نظریه چرخه طولانی قدرت، به عنوان الگوی رفتاری برگشت‌پذیر که شکل‌گیری آن با پیشرانی یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی منطبق است، نشان می‌دهد که در طول تاریخ، بازیگرانی که توان نوآوری و حرکت به جلو را در جهت ارتقای نظام جهانی داشته‌اند از ظرفیت بیشتری برای رهبری و مدیریت ژئوپلیتیکی برخوردار بوده‌اند (Shafiee and Gholizadeh, 2012:140).

باید گفت این الگو و نظریه به درک سیاست‌های جهانی و همچنین چارچوبی برای تحلیل وضعیت قدرت‌های بزرگ در بازی ژئوپلیتیکی کسب قدرت جهانی، کمک شایانی می‌کند. اما در مراحل مختلف چرخه طولانی قدرت، افول و ظهور قدرت‌های بزرگ دارای چالش‌ها و چالشگرانی است که منجر به آشوب خواهد بود.

در این چارچوب این پرسش اساسی مطرح می‌شود که وضعیت نظم بین‌الملل با وجود چالش‌های اساسی سیستمی چه شکلی به خود خواهد گرفت؟ این پرسش می‌تواند چشم‌انداز نظم در ژئوپلیتیک جهانی را روشن سازد. در پاسخ می‌توان گفت روندهای صعودی و افولی، دو روند عمده محسوب می‌شوند که تعیین‌کننده شرایط نظم سیستمی و ژئوپلیتیکی است.

دوره «صعود» و دوره «افول» مراحل چرخه طولانی قدرت به حساب می‌آیند که دوره صعود، در بی‌نظمی و پراکندگی ریشه دارد و جنگ‌های جهانی نیز ناشی از آن است. با پایان جنگ‌ها، مرحله صعود مدتی ادامه پیدا می‌کند، پس از آن نظم جهانی رو به کاهش می‌گذارد و با ظهور مشکلات و چالشگران جهانی، سرانجام این صعود سقوط می‌کند. در مرحله صعود، چهار روند (الف) دستورکار ب (ائتلاف‌سازی پ) تصمیمات کلان ج (اجرا و د) رهبری مخالفان به صورت یک فرایند بازگشت‌پذیر تکرار می‌شود (Modelski, 1995:426).

دو روند دستورکار و ائتلاف‌سازی در واقع بنیان‌های اولیه برای ظهور یک سیستم و رهبری جدید ژئوپلیتیکی ایجاد و در بخش سوم یعنی تصمیمات کلان، ما با دوره‌ای از جنگ‌های جهانی روبه‌رو هستیم که رهبری نظام جهانی را به سمت یک وضعیت سیاسی تغییر می‌دهد. بخش چهارم، با تثبیت رهبری نظام‌مند قدرت‌های بزرگ، فرایندهای قدرت‌ساز قوام یافته و نظم بین‌المللی جدید شکل می‌گیرد. اما در ادامه، رهبری جهانی با دو روند «فقدان مشروعیت» و «کاهش ظرفیت‌ها» روبه‌رو شده و در سیاست‌ها، قواعد، چشم‌انداز و نظم چالش ایجاد می‌شود. جدول (۳) به خوبی این وضعیت را در چارچوب دوره‌های تاریخی مورد بررسی قرار داده است.

-
1. Ascending Period
 2. Descending Period
 3. De-Legitimation
 4. Capability De-Concentration

جدول (۳): مولفه‌ها و دوره‌های چرخه‌ای قدرت در ژئوپلیتیک جهانی

مولفه‌ها و دوره‌ها				
رقبا و چالشگران	اجرا (قدرت‌های جهانی)	تصمیمات کلان (جنگ‌های جهانی)	ائتلاف‌سازی (ائتلاف‌ها)	دستورکار (نوآوری)
دوران اروپای غربی				
پرتغال و اسپانیا	پرتغال	۱۴۹۴	۱۴۶۰	۱۴۳۰
		جنگ‌های اقیانوس هند	اتحاد توردهسیلاس	اکتشافات
۱۶۰۹	هلند	۱۵۸۰	۱۵۶۰	۱۵۴۰
هلند و فرانسه		جنگ‌های آلمان و اسپانیا	کالیونینست بین‌المللی	یکپارچگی
۱۷۱۴	بریتانیا(۱)	۱۶۸۸	۱۶۶۰	۱۶۴۰
بریتانیا-فرانسه		جنگ‌های ائتلاف بزرگ	ائتلاف آنگلو-آلمان	چارچوب سیاسی
۱۸۱۵	بریتانیا(۲)	۱۷۹۲	۱۷۶۳	۱۷۴۰
بریتانی-آلمان		جنگ‌های ناپلئونی		انقلاب صنعتی
دوران فرا اروپای غربی				
آمریکا	آمریکا	۱۹۱۴	۱۸۷۱	۱۸۵۰
		جنگ‌های جهانی اول و دوم	روابط ویژه آمریکا-انگلیس	انقلاب علمی

(Source: Modelski, Thompson, 1995: 54)

با تنظیم دستورکار (حفظ وضع موجود یا تجدیدنظرطلبانه) هریک از قدرت‌های بزرگ می‌توانند تبدیل به یک قدرت جهانی شوند. در مرحله ائتلاف‌سازی، قدرت جدید در چارچوب دستورکار و فرایندهای قدرت‌آفرین خود، سازوکارهای ائتلافی و بسط جهانی را آغاز می‌کند. این ائتلاف‌ها با هدف حفظ نظم جهانی انجام می‌گیرد (Modelski, 1995: 431).

در این میان، جنگ‌ها تصمیمات کلانی محسوب می‌شوند که نظام جهانی را وارد یک چرخه طولانی قدرت می‌کند. نمونه مهم این نوع تصمیم کلان را می‌توان به جنگ‌های جهانی اول و دوم (۱۹۱۴-۱۹۴۵) اشاره کرد. جنگ‌ها در واقع، بحران‌های ساختاری در نظام ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود که قابلیت ایجاد بحران در ژئوپلیتیک جهانی را افزایش می‌دهد.

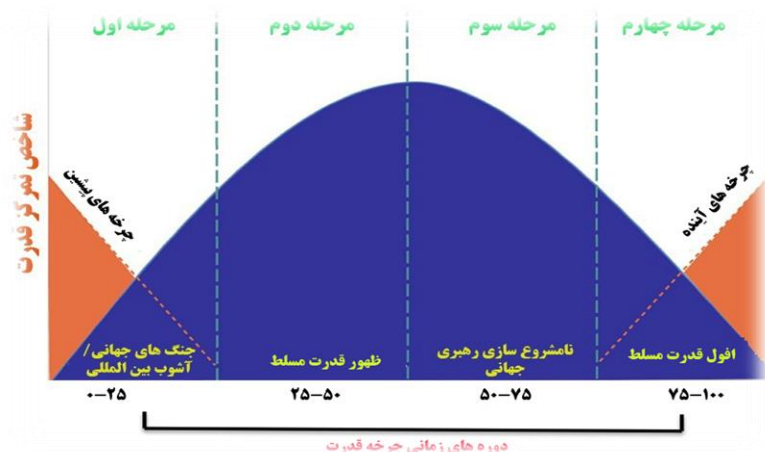
دوره اجرا دوره «پساجنگ» یا «قدرت جهانی» خوانده می‌شود؛ زمانی که وزن و نفوذ رهبری جهانی به نقطه بیشینه‌ای خود می‌رسد و به بیان دیگر زمان «ماه عسل» قدرت فرا می‌رسد، رهبری جهانی با شیب ملایمی، تاثیرگذاری خود را از دست می‌دهد.

روند تحولات تاریخی جهان انعکاس یافته در جدول (۳) بیانگر آن است که چرخه‌های قدرت، نظام جهانی را مستعد نوسان کرده اما سازوکارهای تنظیمی و نهادهای تاسیسی توسط رهبری جهانی در هر دوره تاریخی برای ایجاد نظم در حوزه‌های ژئوپلیتیکی تاسیس شده است. مادل‌سکی اعتقاد دارد که هر نظم ژئوپلیتیکی رو به نابودی دارد، ساختارها به تحلیل می‌روند و با کاهش نظام سازگاری در سیستم، ایجاد نوسانات موضوعی، کاهش نظم و تزلزل در ساختارهای ژئوپلیتیک جهانی، آشوب در نظام حادث می‌شود، به نوعی که می‌تواند با حضور یک چالشگر قدرتمند جدید، نظم ژئوپلیتیکی را تا مرز فروپاشی پیش ببرد.

اما علی‌رغم چنین روندهایی، نباید نتیجه گرفت که همه نظام‌های جهانی تابع آشوب سیستمی هستند اما بررسی روندهای غیرخطی تاریخی نظام سیاسی جهانی نشان می‌دهد که بازیگران جهانی، بازیگرانی انتخاب‌کننده محسوب می‌شوند که فرایند قدرت‌سازی ژئوپلیتیکی را انتخاب می‌کنند.

در شکل (۱)، فرآیند آشوبناک سیستم و مراحل ظهور و افول قدرت‌های ژئوپلیتیکی بازنمایی شده است.

شکل (۱): مدل اینفوگرافیک آشوب در ژئوپلیتیک جهانی



در مدل آشوب همان طور که در شکل (۱) می توان مشاهده کرد دو دوره ابتدایی و انتهایی چرخه طولانی قدرت، آشوب در ژئوپلیتیک جهانی پدیدار می شود. در دوره ای که نظام بین المللی با جنگ های جهانی روبه روست اولویت نظم در سطح بالایی از سوی نظام دنبال می شود اما میزان دسترسی به نظم جهانی در سطح پایینی قرار دارد. اما همزمان با ظهور یک قدرت جهانی، اولویت نظم ارتقا یافته و امکان پذیری آن نیز افزایش می یابد. همچنین، در مرحله نامشروع سازی قدرت و رهبری جهانی، نظم به اولویت پایین تری در اولویت بندی جهان تبدیل شده اما همچنان نظام دارای نظم هدایتگر و از آشوب به دور است.

در پایان نیز زمانی که نظام با افول قدرت رهبری جهانی توسط دولت چالشگر یا دولت های چالشگر روبه رو می شود، نظم در دو سطح اولویت ها و دسترسی به پایین ترین نقطه خود سقوط می کند. الگویی که مادلسکی از چرخه قدرت در یک دوره تاریخی بیان می کند، الگویی از سقوط و افول نظم و ظهور آشوب در نظام بین المللی است.

در دیگر سو، اما دیانا ریچاردز استاد علوم سیاسی دانشگاه مینه سوتا در مقاله ای تحت عنوان «یک مدل آشوب از تمرکز قدرت در نظام بین الملل» به بررسی الگوهای چرخه ای در توزیع و تمرکز قدرت در حوزه بین المللی پرداخته است.

به نظر ریچاردز تمرکز قدرت سیستمیک پس از ۱۹۴۱م برخلاف دیدگاه مادلسکی چرخه‌ای نیست و «آشوبناک» است. این استاد دانشگاه مینه سوتا بر این باور است که هیچ زمانی یک چرخه دقیق قدرت در نتیجه الزامات ساختاری پدیدار نشده و نظم در نتیجه انتقال الگومند قدرت یا روندهای جبرگرایانه ایجاد نشده است. ریچاردز بر این باور است که تکامل قدرت یک فرایند آشوبناک است؛ فرایندی که در آن تکامل قدرت میان دولت‌ها نتیجه چرخه‌های سطح کلان نیست و در عوض نتیجه و برون‌داد تأثیرات تصادفی است که این تأثیرات در نتیجه یک فرآیند دینامیکی غیزخطی ایجاد می‌شود (Richards, 1993:56).

با وجود تحلیل‌های نظری که مادلسکی و ریچاردز درباره نحوه آشوبناکی نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جهانی ارائه داده‌اند، اما هنوز الگوهای مدیریت آشوب در حوزه‌های ساختاری و ژئوپلیتیکی به معمای نظری بسیاری از پژوهشگران تبدیل شده است و اساساً راهبردهانشان نتوانسته‌اند الگومندی ثابتی برای فرآیندهای گذار سیستمی در دوران آشوب طراحی کنند. اما پژوهش حاضر تلاش کرده در ادامه با مدل‌سازی نظری در معنای چارچوب‌مندی و ساده‌سازی مفاهیم و متغیرها، ویژگی‌های محوری مدیریت آشوب را پیکرتراشی و صورت‌بندی کند.

۲-۴. مدل‌سازی مدیریت آشوب در ژئوپلیتیک جهانی

مدل‌ها تلاش می‌کنند تا تصویری از جهان واقعی نشان دهند؛ در علوم انسانی، مدل‌سازی به عنوان نماد فهم و درک علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو، هر نظریه علمی دستگامی از قاعده‌ها را برای خود تعیین می‌کند. آنچه مدل‌ها و مدل‌سازی را در حوزه علم با اهمیت ساخته، شکل‌دهی به واقعیت‌ها و شکل‌بندی روندها و واقعیت‌ها در چارچوب مدل جهت بازنمایی مفاهیم علمی است. برای ایجاد و فرموله کردن فرآیند مدل‌سازی در حوزه آشوب نیز ما نیازمند تعیین ویژگی‌های کارکردی این نظریه در حوزه ژئوپلیتیکی هستیم.

نظریه آشوب در حوزه ژئوپلیتیکی این فرضیه را مطرح می‌سازد که بسیاری از سیستم‌ها با رفتار تصادفی به طور کامل از یک رابطه ریاضی غیرخطی تبعیت می‌کنند و در نتیجه غیرقابل قابل پیش‌بینی هستند در این چارچوب، زمانی که یک نظام بازخورد غیرخطی از حالت آرام تعادل پایدار خارج گردد به تعادلی بی‌قرار و ناپایداری شدید میل می‌کند به نحوی که از مرحله

«ناپایداری مقید» عبور می‌کند و در آن رفتارهای بسیار پیچیده مشاهده می‌شود (Hashemi, 2009:20).

این مرحله را می‌توان ناحیه مرزی بین تعادل پایدار و تعادل ناپایدار نامید؛ در این ناحیه دو نیروی متضاد و متناقض ثبات- بی‌ثباتی و نظم- بی‌نظمی باهم به طور همزمان عمل می‌کنند و سیستم را به جهات مختلف می‌کشانند. این شکل از عملکرد در سیستم متشکل از نیروهای متضاد بی‌نظمی و انتظام الگوهای رفتاری و کنش‌های ویژه‌ای را نیز در میان بازیگران ایجاد می‌کند که وضعیت غیرقابل پیش‌بینی را در سیستم پدید می‌آورد؛ به نحوی که اگر زمانی در یک سیستم پایدار آینده کوتاه‌مدت و بلندمدت قابل پیش‌بینی بود، در نظام آشوب تنها می‌توان آینده کوتاه‌مدت را پیش‌بینی کرد.

از ویژگی‌های دیگر سیستم آشوب دور بودن پیوندهای علت و معلول از نظر زمانی و مکانی است؛ در یک فضای آشوب درک علت یا علت‌های رفتارهای رخ داده در یک فاصله زمانی و در یک مکان دشوار است. اگر در یک منحنی با ویژگی‌های زمانی و مکانی بخواهیم تحلیلی دقیق از علت‌ها و دل‌ها ارایه دهیم، پیش‌بینی وقایع در یک ظرف زمانی و مکانی ما را به نتیجه‌ای مبهم هدایت خواهد کرد. ویژگی سوم یک فضای آشوب «الگوی نهفته» آن است که روزنا در کتاب آشوب در سیاست جهانی تلاش کرده تا با بررسی نیروهای متضاد، آینده سیاست جهانی را در بستر الگوهای نهفته آن مورد بررسی قرار دهد؛ الگوهایی که خود در قامت نیروهای شکل‌دهنده و شکل‌یابنده، نیروهای ثبات، بی‌ثباتی، نظم، انتظام و تغییر را ایجاد و شکل می‌دهند. اما با توجه به چنین ویژگی‌هایی، پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان یک سیستم آشوب را مدیریت کرد؟ در یک سیستم آشوب مدیریت نظم- بی‌نظمی با چه مولفه‌ها و ابزارهایی انجام می‌گیرد؟

درک این معنا که مدیریت آشوب در سطوح و لایه‌های ژئوپلیتیکی نیازمند مولفه‌ها و ابزارهای متفاوتی است، بسیاری از پژوهشگران و محققان حوزه‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای و ژئوپلیتیک را با این پرسش‌ها مواجه می‌سازد که آشوب چه تاثیری بر الگوی

رفتاری دولت‌ها دارد، سیستم آشوب چه تاثیری بر وضعیت ثبات و نظم داشته؟ و دولت‌ها در یک نظام آشوب چه راهبردهایی را می‌توانند در سیاست خارجی پیگیری کنند؟ برخی از پژوهشگران از دهه ۷۰ میلادی با رویکردهای متنوع و از زوایای مختلف به این پرسش مهم پاسخ داده‌اند که آشوب چیست و چه تاثیری بر حوزه‌های ژئوپلیتیکی و سیاست بین‌المللی می‌گذارد و برخی نظریه‌پردازان نیز از نظم و بی‌نظمی‌های جهانی سخن گفته‌اند اما آنچه لزوماً می‌تواند در معنای «مدیریت آشوب» در سیاست‌گذاری راهبردی کشورها مطرح باشد، هنوز توجه ویژه و متمرکزی بر آن وجود ندارد و سیاست‌گذاری راهبردی دولت‌ها در چارچوب اصول ذاتی و بر بستر تغییرات ناشی از فضای آشوب شکل می‌گیرد.

ورای پارادایم آشوب، نظریه‌پردازانی همچون روزنا و ریچاردز در حوزه روابط بین‌الملل، این مفهوم را از منظر چیستی، ماهیت و فرایند آشوب مورد بررسی قرار داده و الگوهای برخاسته از یک نظام آشوب‌زا را نیز به طور مبسوط تشریح کرده‌اند. اگرچه نظریه آشوب مدل‌ها و پاسخ‌های متعددی به نحوه مدیریت آشوب در حوزه ژئوپلیتیک و سیاست بین‌الملل داشته است اما آشوب با ویژگی‌های غیرخطی مجموعه ذهنی خاصی را شکل می‌دهد که خود می‌تواند تغییردهنده مفاهیم و سیاست‌ها باشد. در این معنا، اگر به دو حوزه نظم و آشوب به عنوان مولفه‌های اصلی سیستم ژئوپلیتیکی توجه کنیم پارادایم‌های نظم و آشوب هر یک به الگوهای مشخصی می‌انجامد که در چارچوب مدیریت آشوب می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. جدول (۴) به نوعی الگوهای نظم و آشوب را در برابر الگوهای خطی و غیرخطی مورد هم‌سنجی قرار داده است.

جدول (۴): الگوهای نظم و آشوب در پارادایم خطی و غیرخطی

نظم	آشوب
الگوی خطی	الگوی غیرخطی
۱. عقلانیت	۱. عدم عقلانیت
۲. پیش‌بینی پذیری	۲. پیش‌بینی ناپذیری
۳. جبرگرایی	۳. ابهام در علیت‌ها
۴. شناخت پذیری	۴. شناخت ناپذیری

(Source: Ghesemi, 2011: 138)

جدول فوق نشان می‌دهد که نظم و آشوب به عنوان دو پارادایم متفاوت، الگوهای متفاوتی برای مدیریت سیستمی ارایه می‌دهند. از این رو، مدیریت آشوب در حوزه ژئوپلیتیک، برخی سازه‌های نظریه آشوب کاربرد خواهند داشت که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- انطباق و تداخل

- تعدیل که جزئی از انطباق می‌باشد و تلاش برای گذار و مدیریت محسوب می‌شود.

- مدیریت دوران گذار که در آن ویژگی‌ها و اصول قدیمی کنار گذاشته می‌شود، اما هنوز اسلوب تازه‌ای برای درک وضعیت جدید یافت نمی‌شود.

- خودسازماندهی: فرآیندی است که در آن انطباق و تغییر به طور همزمان مدیریت می‌شود. مدیریت چرخه پروانه‌ای: در چرخه پروانه‌ای تغییرات کوچک می‌توانند تأثیرات بنیادین در فواصل دور داشته باشند، برای مدیریت چنین چرخه‌ای نیازمند مدیریت حوادث و رخداد‌های کوچک خواهیم بود.

- انشعابات: به معنای ایجاد و خلق احتمالات جدیدی که در گذشته تصور نمی‌شد یا انتظار بر این راه‌حل‌ها نبود.

- ایجاد ساختارهای انطباقی پیچیده: این سیستم دارای ساختارهای خودسازماندهی شده‌ای است که برای پایداری و ثبات سیستم به انطباق سیستم کمک می‌کند.

- مدیریت مجذوب‌کننده: این بخش شامل مدیریت تناوب الگوهای رفتاری گذشته و الگوهای رفتاری جدید و تصادفی می‌شود.

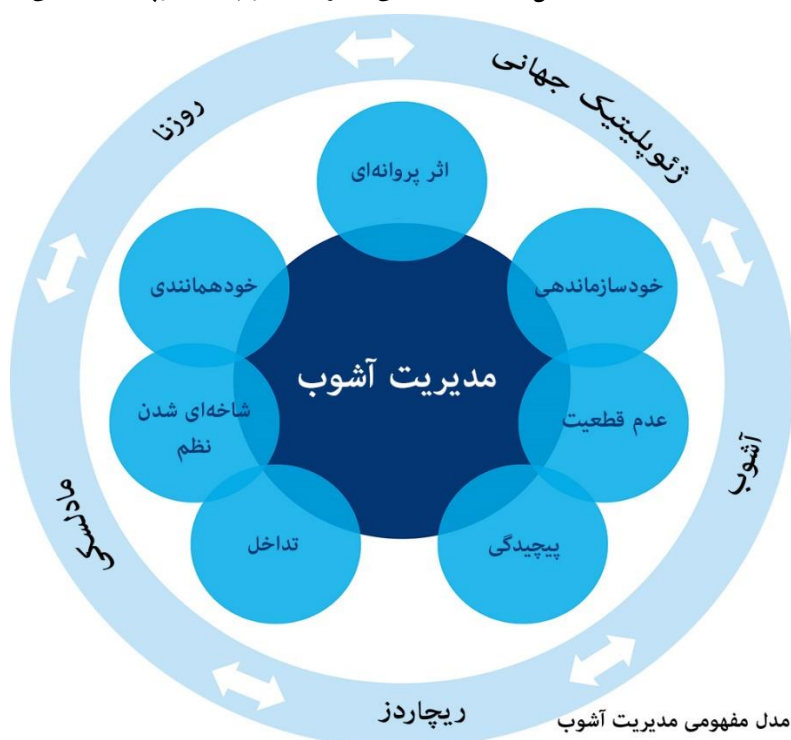
مدیریت شبکه‌های ژئوپلیتیک: مدیریت ارتباط میان یک واحد و دیگر اجزا به هم پیوسته سیستم می‌باشد.

آشوب همچنین، پویای سبب‌ساز و دگرگون‌سازی است که می‌تواند به واهمگرایی در سطح نظام دولت‌ها و مناطق ژئوپلیتیک بیانجامد. روزنا این پویای‌ها را همچون آتش‌زنه‌ای می‌داند که قادر است ساختارهای خرد، کلان، خرد-کلان و کلان-کلان را تحت تأثیر خود قرار دهد و انقلابی در انسجام نظام ژئوپلیتیک ایجاد نماید؛ چنین فرآیند و وضعیتی حوزه‌های تغییر و ثبات

را نیز دچار دگردهایی‌های ساختاری-سازه‌ای می‌کند. این پویاها همچنین پیامدهایی را بر ساختار ژئوپلیتیکی و ثبات نظام به همراه خواهد داشت (Rosenau, 2001: 135). از این منظر فضای آشوب ژئوپلیتیکی را باید در دو سطح راهبردی و اجرایی، مدیریت کرد: در بخش راهبردی این مدیریت باید از طریق الف) محدودسازی تهدیدات مشترک ب) افزایش شبکه‌های اطلاعاتی ج) عملیات سریع و تصاعدیابنده و در نهایت د) پیوند فراساختارها انجام گرفته و در حوزه اجرایی به واسطه؛ الف) ارائه دستورکار موقت و میان‌مدت ب) مدیریت بحران ج) اولویت‌دهی به نیازها و ضرورت‌ها شکل‌بندی شود.

شکل (۲) مجموعه مفهومی مدیریت سیستم آشوب که دربرگیرنده، نظریه‌پردازان، مولفه‌ها و ویژگی‌های آشوب در قالب یک سیکل درونی و بیرونی و مدیریت فرآیندهای آشوبناک بازنمایی و ساده‌سازی شده است.

شکل (۲): مدل سیکلی مدیریت آشوب در ژئوپلیتیک جهانی



۵. جمع‌بندی

در ادبیات مطالعات راهبردی و ژئوپلیتیکی مفهوم آشوب زمانی اهمیت یافت که در بازه‌های مختلف زمانی فضای منطقه‌ای و بین‌المللی و در حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف دچار مناقشات پی در پی منجر به منازعه و جنگ شد. در چنین فضایی نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران راهبردی تلاش کردند تا در چارچوب دگرذیسی‌های بنیادین و ساختاری پیش آمده، روندها را مورد بررسی قرار دهند. نظریه آشوب که در سال ۱۹۷۰م از حوزه علوم طبیعی وارد بحث‌های ژئوپلیتیکی شد را می‌توان برآیند چنین دگرذیسی‌هایی دانست. اما پارادایم آشوب در دهه ۹۰ میلادی بار دیگر در نوشته‌های جیمز روزنا و ریچاردز مورد استفاده و بازنمایی شد.

در این چارچوب، مفهوم آشوب در معنای فقدان هرگونه ساختار معین، غیرقابل پیش‌بینی بودن و عدم قطعیت است. از این رو، شناخت آشوب و نحوه مدیریت آشوب در حوزه راهبردی، برای سازمان‌های تصمیم‌گیر و سیاستگذار اهمیت گسترده‌ای یافت؛ به نحوی که مدیریت مولفه‌ها و روندهای آشوبناک سیاستگذار را وادار کرد تا راهبردها و تاکتیک‌ها و سناریوهای احتمالی را جهت کاهش منازعات و بحران، باثبات‌سازی، صلح‌سازی و حفظ منافع امنیتی در وضعیت آشوب در نظر بگیرد.

از این زاویه، سیستم‌های آشوب در ارتباط با محیط ژئوپلیتیکی همچون موجودات زنده عمل می‌کنند؛ هنگامی که سیستم به تعادل سازگار نزدیک می‌شود، نیاز به تغییرات اساسی درونی دارد که این تغییرات به جای سازگاری و تطبیق با محیط، به سازگاری پویا منجر می‌گردد. از این رو مهم‌ترین نتایج این سیستم‌ها را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

- ایجاد یک ساختار و الگوی رفتاری پویا در سیستم آشوب.
- سیستم‌های آشوب صرف‌نظر از هرگونه بی‌نظمی، بر مبنای نظم قرار گرفته‌اند.
- در این نوع سیستم‌ها، رویدادهای کوچک و کم‌اهمیت گاهی می‌توانند باعث بروز رخدادها و شرایط پیچیده‌ای شوند.

در مدیریت محیط ژئوپلیتیکی آشوبناک و با نگرش نظریه آشوب، باید ارتباط اجزاء به نحوی باشد که هر جزء بتواند ضمن انجام وظایف خود بطور مستقل، با اجزای دیگر ارتباطی هم‌افزا و

پوینده داشته باشد. هر جزء ژئوپلیتیکی باید از جهت اهداف دارای یک نگرش مشابه با سایر اجزاء باشد، اما از جهت رفتار عملیاتی اجزاء در مجموعه‌های متشکل به هدف‌های متفاوتی جامه عمل می‌پوشانند و با یکدیگر متفاوت می‌شوند.

در این چارچوب مدارهای مدیریت آشوب در یک محیط ژئوپلیتیکی آشوبناک را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- در مدیریت آشوب مبنا باید مدیریت ثبات و حفظ ثبات باشد.
- نقش رهبری برای ایجاد تعادل در سیستم از اهمیت گسترده‌ای برخوردار است.
- ایجاد رویه‌های تصمیم‌گیری کوتاه‌مدت به جای بلندمدت همراه با برنامه‌ریزی انعطاف پذیر
- ایجاد رویه‌ها و فرایندهای نظم‌ساز، تعادلی و موازنه‌ساز
- تصمیم‌گیرندگان باید با توجه به مهارت‌های ادراکی و با احاطه بر محیط و عوامل سازنده شناخت ساختار، فرایندهای ژئوپلیتیکی و ساختاری، قوت و ضعف‌ها، محدودرات و مقدورات با تغییر تاکتیک‌ها، فرایندهای آشوبناک را مهار کنند.
- مدیریت یک وضعیت متناقض در ژئوپلیتیک جهانی که اوج وضعیت پارادوکسیکال، غیرقابل پیش‌بینی، پیچیدگی و بی‌ثباتی است، نیازمند یک فرآیند دیپلماتیک هوشمندانه است.
- یک وضعیت آشوبناک، تصمیم‌گیری را غیرقابل پیش‌بینی یا حداقل پیش‌بینی قطعی را با دشواری مواجه می‌سازد. در چنین وضعیت و فرآیندی تعیین روشن اولویت‌ها و شرح ساختار علت و معلولی می‌تواند به ایجاد یک همکاری جمعی در تصمیم‌سازی منجر شود.
- در مدیریت آشوب اجماع رویکردی و اجرایی از اهمیت نمادین و کارکردی برخوردار است.

۶. قدرتدانی

پژوهش حاضر برگرفته از رساله دکتری با موضوع «مدل‌سازی مدیریت آشوب در سیاست خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۹۶)» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است. نویسندگان از معاونت آموزشی دانشگاه آزاد تهران شمال که بستر اجرای این پژوهش را فراهم کرد، قدرتدانی می‌نمایند.

References

1. Ahmadi Khoy, A. R; Mottaghi, E; Niakoe, S. A(2018). Strategic Ideals and Tactical Pragmatism in Iran's Middle East Policy, , Geopolitics Quarterly , Volume 14,No 49. **[In Persian]**
2. Eftekhari, A (2006). Order in Disorder, Social Science Month Book, No. 103-105. **[In Persian]**
3. Ghasemi, F (2011). Theories of International Relations and Regional Studies, Tehran: Mizan Publications. **[In Persian]**
4. Ghasemi, F (2017). Complexity and Chaos Theory: A New Turn in Explaining the Evolution of Social Networks, Journal of Politics, No. 4. **[In Persian]**
5. Hafeznia, M.R (2017). Active Geostrategic Faults in the World, Geopolitics Quarterly, Volume 14,No 4
6. Haji Naseri,S (2019), States, Culture and Identity Movement in Chaos Geopolitics, Geopolitics Quarterly, Volume 14,No 52
7. Hashemi Gholpaygani,M.R(2009). Chaos and its Applications in Engineering, Tehran: Sharif University of Technology. **[In Persian]**
8. Heidari,Gh; Others (2002). A New Approach to Organization and Management Theories in Today's World, Tehran: Metacognitive Thought Publications. **[In Persian]**
9. Hosseini,M.H (2017). A Critical Introduction to Chaos and Complexity Theories, Critical Review of Texts and Humanities Programs, Vol. 17, No. 6. **[In Persian]**
10. Kissane, D.(2007). A Chaotic Theory of International Relations? The Possibility for Theoretical Revolution in International Politics, Pro Polis, No. 2, p. 85, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1620357>.
11. Lergo, J; Andrew, M (1999). Is anybody still a Realist?, International Security, Vol24, No2.
12. Maan, R.S (1992).”Chaos theory and strategic thought”, Availbler: <https://blackboard.angelo.edu/bbcswebdav/institution/LFA/CSS/Course%20Material/ISSA%206301/Readings/Chaos%20Theory.pdf>.
13. Mehri, A (2002). The Application of disorder theory of Organizations, Tadbir Journal, 129. **[In Persian]**
14. Modelski, G (1988). Long Cycles in World Politics, London: Macmillan.
15. Modelski, G (1995). The Evolution of Global Politics, Journal of world system Research Vol 1, number 7.
16. Modelski, G; Thompson, W (1995). Leading Sectors and World Powers: The Coevolution of Global Politics and Economics, University of South Carolina Press
17. Mousavinejad,V (2014). The Complexity of Politics in Iran, Tehran: Tisa Publications. **[In Persian]**
18. Ramesht, Gh.H (2003). Chaos Theory in Geomorphology, Journal of

Geography Development, Volume 1, Number 1. **[In Persian]**

19. Riston, W (2000). Information Technology and Governance in Information Technology, Compilation and Translation Alireza Tayeb, Tehran: Ambassador Publications. **[In Persian]**
20. Richards, D (1993). "A chaotic model of power concentration in the international system", International Studies Quarterly, No.37.
21. Rosenau, J. N. (2001). "Stability, Stasis, and Change: A Fracturing World", in Richard I. Kugler & Ellen Frost, (eds), The Global Century: Globalization and National Security, Washington D.c: National Defence University, Vol.1.
22. Rosenau, J.N (2006). The Study of World Politics: Volume 1: Theoretical and Methodological Challenges, New York : Routledge.
23. Rosenau, J.N (1990). Turbulence in world politics: a theory of change and continuity, Princeton Press.
24. Rosenau, J.N (2005). Turbulence in world politics: a theory of change and continuity, Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Roshaneh Publishing. **[In Persian]**
25. Salimi, H; Dehghani Firoozabadi, S. J; Pouresmaili, N (2017). Theoretical Analysis of the Relations between Regional System and Foreign Policy, Geopolitics Quarterly, Volume 13, No 47. **[In Persian]**
26. Shu-yun-Ma (2007). Political science at the edge of chaos? The paradigmatic implication of historical institutionalism, Vol 28, No.1.
27. Waltz, K (1997). Evaluating Theories, The American Political Science Review, Vol. 91, No. 4
28. Yuming, Sh; Lijuan, Zh; Panpan, Y; Qiuling, H (2015). Chaos in Periodic Discrete System, International Journal of Bifurcation and Chaos, Vol. 25, No. 01
29. Hosseini, M.H (2016). Surprised in the world of "Educational Research" available at: <https://www.farsnews.com/printable.php?nn=13950917000559>. **[In Persian]**